



Urdu Writers Association

شہ سدا راہ و رسم

برداشتی عرفانی از غزلیات

حافظ

خواجہ شمس الدین محمد شیرازی



نوشتہ علی غواص

Fascinating . Manner
My stical Interpretation
Of Khaje Hafez Shiraz's is Ghazals
Auther : Ali Ghavasi

NavideShiraz publictions
Shiraz-Iran
2012



انتشارات نوید شیراز

راه و رسم شیدایی

برداشتی عرفانی از غزلیات حافظ

علی غواصی

انتشارات نوید شیراز

۵۳۷۱۲



سرشناسه	: غواصی، علی، ۱۳۳۷ -
عنوان قراردادی	: غزلیات، برگزیده، شرح
عنوان و نام پدیدآور	: راه و رسم شیدایی: برداشتی عرفانی از غزل‌های حافظ/ علی غواصی.
مشخصات نشر	: شیراز: نوید شیراز، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۴۰۸ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۱۹۲-۲۰۴-۶
یادداشت	: واژه‌نامه.
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۴۰۸-۳۹۵.
موضوع	: حافظ، شمس‌الدین محمد، - ۷۹۲ق -- نقد و تفسیر
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۸ق. -- تاریخ و نقد
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۱، ۲، ۹۳۳/غ/۵۴۳۵ PIR
رده بندی دیویی	: ۸۱۳/۳۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۷۳۴۲۴۲



راه و رسم شیدایی

برداشتی عرفانی از غزل‌های حافظ

علی غواصی

طرح جلد: نجمه شهابی □ لیتوگرافی و چاپ: واصف □ تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

چاپ اول: ۱۳۹۱ □ حق چاپ محفوظ

ناشر: انتشارات نوید شیراز

دفتر شیراز - تلفن ۶۲-۲۲۶۶۶۱ نمابر ۰۷۱۱-۲۲۲۹۶۷۶ □ ص. پ.: ۷۱۳۶۵/۶۶۶

دفتر تهران - تلفن ۵۹۴۵-۸۸۹۰ نمابر ۰۲۱-۸۸۹۲۱۵۲۲

پست الکترونیکی: info@navideshiraz.com

وب سایت: www.navideshiraz.com

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۹۲-۲۰۴-۶ ISBN: 978-600-192-204-6

با جلد نازک ۱۱/۵۰۰ تومان / با جلد ضخیم ۱۲/۵۰۰ تومان



پیش گفتار

کویند ذکر خیرش در خیل عشق‌بازان

هر جا که نام حافظ در انجمن برآید

در نگارش کتاب راه و رسم شیدایی برداشتی عرفانی از غزل‌های حافظ قبل از این که فهرست منابع و مواخذ را خدمت شما عزیزان خواننده معرفی بنمایم. دوست می‌دارم: «از دوست و استاد ارجمندم جناب آقای منصور پایمرد که افتخار بنده تلمذ در کلاس این بزرگوار بوده و سعی شده در جلسات انجمن حافظ پژوهی شیراز از اندیشه‌ها و تفسیرهای ارزشمند ایشان در مباحث گوناگون حافظ شناسی بهره‌ی لازم را برده که موجب انگیزه نگارش این کتاب در بنده حقیر گردید. هم‌چنین دوست ارجمندم جناب آقای محمدعلی حایری روابط عمومی انجمن دوستداران حافظ شیراز که نهایت لطف و همکاری را در تهیه منابع و مواخذ موجود در انجمن حافظ پژوهی را داشته‌اند. هم‌چنین از دوست و استاد ارجمند جناب آقای مجید اسکندری استاد مرکز حافظ شناسی شیراز که در جلسات ایشان حضور داشته و از اندیشه‌های عمیق ایشان در رابطه با غزل‌های حافظ بهره‌مند گردیده و سرکار خانم قائد شرف که این اثر را مورد مطالعه خود قرار داده نظرات ارشادی و انتقادی خویش را بیان فرموده و از جناب آقای دکتر کاووس حسن‌لی با وجود مشغله‌های فراوان کمال تشکر را داشته که راهنمایی و همکاری لازم را در چاپ و نشر این اثر داشته‌اند. هم‌چنین از جناب آقای داریوش نویدگوئی مدیریت محترم انتشارات نوید شیراز و همکارانشان که نهایت سعی و تلاش و دقت در چاپ این اثر داشته‌اند. از کلیه این عزیزان تقدیر و تشکر نموده از خداوند توفیق این عزیزان را خواستارم.

فهرست مطالب

- ۱- مقدمه عشق و دلدادگی در فرهنگ حافظ
- ۲- منابع و مواخذ
- ۳- شرح و تفسیر غزلیات خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی از غزل (۱ الی ۱۰۰)
- ۴- کشف اصطلاحات عرفانی

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه: عشق و دلدادگی در فرهنگ حافظ

کتابی که در پیش روی شما عزیزان مخاطب قرار گرفته با عنوان «راه و رسم شیدایی» برداشتی متفاوت از غزلیات خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی می باشد. شرحی روان و ساده که مخاطب آن همه طبقات اجتماعی و دوستداران خواجه می تواند باشد. علاوه بر معنای لفظی و ساده ابیات، کلمات و واژه ها، سعی شده تعبیرها و تفاسیر مختلف عرفانی و نظرات اساتید و حافظ پژوهان برجسته را مد نظر خود قرار دهد. علاوه بر آن تلاش شده تا واژه های کلیدی فرهنگ عرفانی ادبیات فارسی تا حدی که از حوصله خواننده خارج نباشد را مورد توجه و مذاقه قرار داده و مخاطب را به اندیشه های سترگ خواجه آشنا سازد. هدف شناخت، شناخت راه صحیح و ایجاد مسیری در فراروی انسان که به عشق محبوب ابد و ازل منتهی شود مطمئناً خواست و اراده حضرت حق تعالی و هم چنین اندیشه والای خواجه در هنگام سرایش بیت الغزل معرفت چنین بوده است.

ای طالبان بشتابید که نقد نزدیک است. و ای شبروان نخسبید که صبح نزدیک است. این کتاب به ویژه رویکرد عشق و دلدادگی در فرهنگ حافظ را مورد توجه خود قرار داده و بدان پرداخته است. البته سعی شده در لایه لای غزل ها مضامین عرفانی به گونه ای ساده و قابل لمس عرضه گردد. زمانی از بوی دل انگیز گیسوان یار بهره مند خواهید شد که در راه عشق ثابت قدم باشید. تا به دریای بیکران عشق و معرفت دست پیدا نمائید. که همه خویان عالم هستی شیفته جمال و زیبایی یار هستند و محبوب در قلب آن ها جایگاه ممتاز و برجسته ای دارد.

بین که سبب زرخندان تو چه می گوید هزار یوسف مصری فتاده در چه ماست عارف و سالک الی ... برای رسیدن به سرمنزل مقصود که همانا وصال محبوب می باشد باید از پیر طریقت یا پیر مغان راهنمایی بگیرد. اوست که حال سالک را دگرگون می سازد و شراب معنوی عشق را بدو می نوشاند.

از آستان پیر مغان سر چرا کشیم دولت در آن سرا و گشایش از آن در است
پیر مغان در فرهنگ حافظ انسان پاک اندیشی است که از تعلقات و وابستگی ها رهایی یافته به
درجات رفیع انسانی رسیده، ارزش الهی را حرمت نهاده و سالک را به خوشبختی می رساند.
سالک در مسیر عشق با خطرات و پیچیدگی های گوناگونی روبروست. پیر مغان راهنما و رهبر
او در مسیر حق و حقیقت بوده و بارها در غزل های خود فرموده است «کارهای فرو بسته ی
من با او گشایش می یابد.»

الا یا ایها السّاقی ادرکاسا و ناول ها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها
مجدوب عاشق بایستی با هشیاری و آگاهانه در مسیر عشق قرار بگیرد. بپذیرد که در میکده ی
عشق پیر مغان هدایتگر و راهنماست، مغبچه واسطه عشق و شراب عشق ربوبی را به سالک
می رساند. راز عشق باید در سینه عارف و سالک الی ... پنهان بماند. و بداند که دسترسی به
ذات مقدس احدیت امری غیر ممکن است. تنها رندان مست از اسرار غیب آگاه و مطلع هستند.
باید از شراب معرفت الهی بنوشیم تا به معرفه ... برسیم.

اگر شوق وصال یار را در سردارید. به زیبایی های محقر دنیا توجه نداشته باشید. در برابر
مشکلات و سختی ها صبور و مقاوم باشید که عشق پای بند عقل نیست.

باده در ده چند از این باد غرور خاک بر سر نفس نافر جام را
باده در فرهنگ عرفانی حافظ نماد تجلیات الهی است. کسی که از باده الهی مست می شود
نفس و غرور خود را سرکوب می نماید.

ای تشنگان صبر کنید. که چشمه نزدیک است. غزل حافظ مانند دانه های مروارید به
رشته سخن درآمده، زیبایی خاصی را داراست. راز هستی برای انسان قابل درک نیست. اساس و
سرنوشت هستی بر زیبایی و دوست داشتن استوار است. عشق انسان به پروردگار کامل نیست،
او نیازی به عشق ما ندارد. که او جمیل و زیبایی محض است. عاشق باید هم رنگ یار باشد که
اگر چنین نباشد هنوز زنگار خودپرستی دارد و به خودخواهی می اندیشد. لطف و محبت
محبوب همیشگی و پیوسته است و عاشق با دیدن روی محبوب به آرامش می رسد.

همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی به پیغام آشنایی بنوازد آشنا را
باز در جایی خواجه می فرماید: من از روز الست مست و دیوانه جمال یار شدم. در عشق
مصلحت طلبی جایگاهی ندارد. انسان گرفتار غرور و منیت نمی تواند عاشق خوبی باشد.
هیچگاه ناامید از رحمت بیکران او نیستیم. اوست که جهان هستی را بنیاد ساخته و حافظ به
برکت عشق او به حشمت و بزرگی رسیده است.

مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست که به پیمانه کشی شهره شدم روز الست
 کمر کوه کم است از کمر مور اینجا ناامید از در رحمت مشو ای باده پرست
 خواجه در مسیر عشق و عرفان در جایی دیگر می فرماید. دنیا ناپایدار است مغرور مقام و موقعیت و
 منصب هایتان نشوید که سرانجام همه کمالات نیستی و نابودی است. به تعلقات دنیا دل مبنید. و
 این نکته ای است که بارها خواجه در غزلیات خود بدان تاکید داشته است. به گونه ای عمل کنید
 که در درگاه الهی توشه ای قابل عرضه داشته و در همه حال شکرگذار نعمات الهی باشید.

به هست و نیست مرنجان ضمیر و خوش می باش

که نیستی است سرانجام هر کمال که هست

به بال و پر مرو از ره که تیر پرتابی

هوا گرفت زمانی ولی به خاک نشست

شخصیت حافظ در سیر و سلوک به گونه ای بوده که فرامین محبوب را با دل و جان و بدون
 قید و شرط پذیرفته است. و این رمز جاودانگی است.

عاشقی را که چنین باده شبگیر دهند کافر عشق بود گر نشود باده پرست
 در گوشه و کنار غزلیات و ابیات حافظ ما شاهد مضامینی عرفانی و عاشقانه هستیم. هر کسی
 عشق را به گونه ای تفسیر و تشریح نموده و خواجه معتقد است زیبایی حضرت حق تعالی
 پایدار و همیشگی است. هر چیزی که در عالم وجود مشاهده می شود اگر از او سرچشمه
 نگرفته باشد ارزش پیدا نمی نماید. انسان نمی تواند بدون واسطه جمال محبوب را ببیند. یار
 آنقدر زیبا و خوشبوست که عطر دل انگیز او همه فضای هستی را پر ساخته است.

گر غالیه خوشبو شد در گیسوی او پیچید و ر وسمه کمانکش گشت در ابروی او پیوست

خواجه خوشدلی را راه و منش عیاران و رندان می داند و معتقد است کسی که به مرحله ی
 رضا و خرسندی و به کوی حقیقت رسیده باشد. دل از تعلقات دنیا فرو بسته و این طریق
 خوشدلی است. نفّس پاک مردان خدا فضا را عطرآگین نموده به روح و جان نشاط و شادابی
 بخشیده است. محبوب راز و نیازهای شبانه عاشقان را دوست می دارد.

یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب

کز هر زبان که می شنوم نامکرر است

نیست در بازار عالم خوشدلی و ر زان که هست

شیوه رندی و خوشباشی عیاران خوش است

والسلام

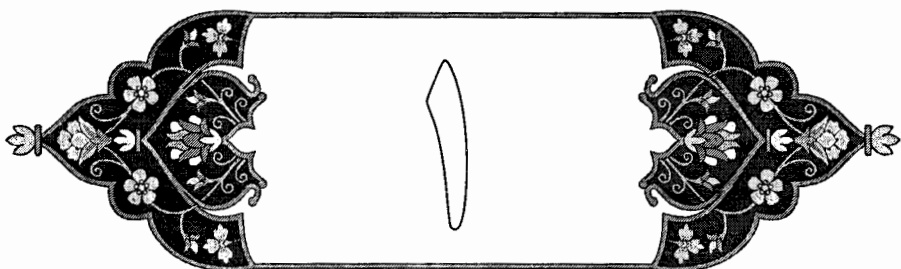
راه و رسم شیدائی برداشت هائی از غزل های حافظ

مسلم خواجه شمس الدین محمد حافظ بزرگترین غزلسرای شعر فارسی است غزل حافظ ممزوجی از عشق و عرفان است .

در همه نسخه ها بدون هیچ تفاوتی اولین غزل همین غزل است . حافظ از جمله شعرائی است که خودش اقدام به جمع آوری اشعار و دیوان ننموده است . بلکه بعد از وفاتش یکی از دوستان نزدیک او بنام آقای «محمد گل اندام» اقدام به جمع آوری اشعار پراکنده وی می نماید و این امر به خاطر مکر و حيله زمانه حافظ بوده است که خواجه شمس الدین خود اقدام به این مهم ننموده است .

بعضی محققین بر این عقیده اند که حافظ خود توصیه کرده که این غزل در ابتدای دیوان آورده شود .

به هر حال انتخاب این غزل در ابتدای دیوان غزلیات انتخاب شایسته و زیبایی بوده است. همان گونه که قرآن مجید با سوره «حمد» آغاز می گردد. و سوره ی حمد گزیده و فشرده کل قرآن کریم می باشد. این غزل نیز به نوعی بیان کننده کل مفاهیم غزل های بعدی خواجه می باشد .



وزن این غزل : مفاعیلُ، مفاعیلُ، مفاعیلُ، مفاعیلُ

مضمون این غزل عارفانه و عاشقانه این است که از ساقی ابد و ازل می خواهد از شراب عشق بدو بنوشاند. راه عشق و دلدادی سخت و پرخطر همانند شبی تاریک و دریای موج می باشد. پیر طریقت از سختی های راه آگاه و می تواند سالک را به سر منزل وصل محبوب برساند. فرصت را برای با معشوق بودن باید غنیمت شمرد که دنیا محل امن و آسایش نیست.

الایا ایها الساقی ادرکاسا و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

این بیت مُلَمَّع است.

مُلَمَّع: بیتی است که نیمی از آن به زبان دیگری و مصرع دیگری به زبان فارسی می باشد. هنر زیبای خواجه در این غزل این است که مصرع اول بیت اول و مصرع دوم بیت آخر را به صورت مُلَمَّع آورده است.

بدون هیچ تردیدی حافظ رندی است که هر کلمه و هر واژه را که به کار می بندد قصد و هدف خاصی از آن دارد.

معنی لفظی بیت: ای ساقی جام شراب را به چرخش درآور و کاسه شراب را به دست من بده که عشق در ابتدا آسان بود ولی مشکلات بسیاری برای من بوجود آمد.

در بعضی مقالات و کتب آمده است که این بیت عربی از یزید ابن معاویه می باشد. اما علامه قزوینی در تحقیقات خود می فرماید: که این بیت از یزید نبوده زیرا دیوان اشعار یزید به چاپ رسیده است و در دیوان وی چنین بیتی وجود ندارد.

ساقی ریشه کلمه از کلمه سقا می باشد کسی که آبیاری می کند.

ساقی کسی است که جام را از شراب پر می کند و به دیگران می دهد.

معنای عرفانی ساقی: در عرفان ساقی به کسی گفته می شود که رهنما و هدایت کننده است.

- ۱- مسلما حضرت حق تعالی اولین هدایت گر و راهنمای انسان و مخلوقات می باشند.
- ۲- پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) و ائمه معصومین نیز هدایت کننده انسان ها به سوی حضرت احدیت و حقایق زندگی می باشند.
- ۳- پیرو مرشد نیز در عرفان نقش هدایتگر و ارشاد کننده را دارد.
- ادر: به معنای دور زدن، به گردش در آوردن، به چرخش در آمدن
- کاساً: کاسه- جام شراب، ظرفی که در آن شراب را می ریختند.
- ناول: چیزی را به کسی دادن، فعل امر از مناوله نمود از مصدر نمودن-نمایش دادن- نشان دادن
- اول: روی کلمه اول خیلی بحث می باشد. معنی لفظی آن نخست می باشد. روز اولی که عشق را عرضه کردند آسان می نمود. همه خلائق سرباز زدند و تنها انسان بود که آن را پذیرفت.
- آسمان جور امانت نتوانست کشید قرعه ی فال به نام من دیوانه زدند
- مولانا بر خلاف حافظ می فرماید:
- عشق ز اول سرکش و خونی بود تا گریزد هر که بیرونی بود
- در اینجا جهت روشن شدن این تفاوت نگرش در افکار و عقاید حضرت مولانا و خواجه شمس الدین بایستی مراحل افرادی که در وادی عرفان پا می گذارند را بیان کنیم.
- ۱-مجنوب: کسی است که پرتوی از روی حبیب به او دست می دهد که فرد اختیار خود را به کلی از دست می دهد و مجنون می شود مسلما فرد مجذوب به مقصد و هدف می رسد. ولی چیزی از آن را درک نمی نماید مثل مجنون و یا بهلول.
- ۲-سالك: کسی است که آگاهانه پای در راه سلوک می گذارد. و می آید تا به حقایق هستی دست پیدا کند. تا خواست الهی و عنایت الهی نباشد خودش به تنهایی نمی تواند به مقصد برسد.
- ۳-سالك مجذوب: کسی است که ابتدا مقداری از راه را با عقل رفته ولی ناگاه جذبه الهی و عشق به سراغ او آمده است و او را مجذوب می کند مثل مولانا.
- ۴-مجنوب سالك: کسی است که ابتدا مجذوب عشق الهی می باشد ولی ناگاه هشیاری به او بر می گردد و دوباره همان راه را با پای عقل و آگاهانه می پیماید. خواجه حافظ مجذوب سالك است.
- آسان و مشکل: مسلما بین آسان و مشکل تضاد وجود دارد.
- عشق ابتدا خودش را آسان نشان داد و پس از آن مشکل ها آغاز گردید.
- شراب: یکی از ویژگی های شراب این است که مشکل را حل می نماید.
- چون با نوشیدن شراب برای مدتی فراموشی به وجود می آید.
- عشق می تواند صوری یا عشق معنوی باشد.

پای در راه عشق الهی نموده است ولی سپس جذبه ای معنوی به سراغش آمده است.

أَنَا عَرَضْنَا أَلَا مَا نَهَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ (اعزاب - ۷۲)

در روز الست جلوه ای الهی را به انسان نمایان کردند انسان شیفته این جمال الهی گردید و این امانت گرانقدر را پذیرفت ولی در راه رسیدن به عشق الهی مشکلات بسیاری سر راه انسان به وجود آمد.

ای هدایتگر، ای کسی که انسان ها را به سوی حقیقت رهنمون می سازی جامی از شراب عشق حقیقی به گردش درآور و به من بنوشان تا بدینوسیله بتوانم سختی ها و مشقاتی که در راه عشق برایم بوجود آمده است را به دست فراموشی بسپارم. زیرا که راه رسیدن به محبوب الهی در ابتدا بسیار آسان جلوه می نمود. ولی در این راه سختی ها و رنج های زیادی وجود دارد.

به بوی نافه ای کاخر صبا زان طره بکشاید
ز تاب جد کشینش چه خون افتاده ولها

امید و آرزو دارم که باد پیام آور قدسی رایحه ای خوشبو از عطر گیسوی محبوب به مشامم برساند. که چین و شکن زلف خوشبوییش تاب و قرارم را برده و از هجر و دوری او در سختی و عذاب می باشم.

بوی: به معنی رایحه، معنی دیگر امید و آرزو می باشد.

نافه: کیسه ای که در زیر شکم آهوی ختن وجود دارد که مُشک یا (مِشک) در آن جمع می شود. مشک در حقیقت خون دل آهو است که در نافه جمع می شود و سپس آن مشک را از آن خارج می کردند. **کَاخِر:** ک + آخِر

صبا: بادی است که از شمال شرقی می وزد. ولی در شعر عرفانی رایحه ای قدسی است که از کوی دلدار می آید و پیام آور بین عاشق و معشوق است.

طَرَه: موی جلوه سر که به پیشانی ریخته می شود. **بگشاید:** رها کند، آزاد کند.

تاب: دارای ایهام است «چین و شکن های گیسو» معنی دیگر آن «شکنجه - سختی و مشقت» ایهام چیست: به وهم افکندن مقصود کلماتی است که دارای دو معنی و مضمون می باشند.

جعد: پیچ دار - تاب دار، موئی که تاب داشته باشد.

مشک: یکی از ویژگی های مشک «سیاه بودن آن است. خیلی خوشبو می باشد و به جای عطر از آن استفاده می نمایند. «از وطن دور افتاده»

خون در دل افتادن: کنایه از سختی و مشقت بسیار کشیدن می باشد.

به آرزوی آن که عاقبت صبا از گیسوان یار بوی خوشی بیاورد. از چین و شکن زلف سیاه او «یا از شکنجه و سختی هایی که در راه عشق متحمل شدم و چه رنج ها و عذاب هایی کشیدم.»

به می سجاده رنگین کن کُرت پیر مغان کوید که سالک به خنجر نبوذ راه و رسم منزل ها



می: نماد طریقت است.

سجاده: نماد شریعت است و هم چنین نماد عبادت و راز و نیاز
شریعت: عالم ناسوت، عالم شهادت و عالم ماده می باشد. قشر و پوسته یک چیز را شریعت گویند. (زاهد-صوفی-صومعه)

طریقت: عالم عین الیقین و عالم معنی میخانه و میکده نماد عالم طریقت است.

به می سجاده رنگین کن: یعنی از عالم زهد به عالم عشق روی نما

پیر مغان: از کلمات کلیدی در دیوان حافظ و دارای بار معنایی برجسته ای می باشد. پیر مغان دارای خصوصیات و خصایل فراوانی می باشد که به طور مستمر در طول دیوان با مفاهیم آن آشنا خواهیم شد.

سالک: در اینجا در جای پیر مغان قرار می گیرد و همان عارف سالک است. زیرا عارف از راه و رسم منزل بی خبر نیست.

منزل: جایی است که سالک می ماند ولی ماندگار نیست.

باید از این منزل گاه عبور کرد و به منزل دیگر رفت.

مقام: جایی که سالک می ایستد و اطراق می کند. **نبود:** نباشد استفهام انکاری است.

معنای لفظی بیت: سجاده ات را با شراب رنگین کن اگر پیر طریقت به تو بگوید زیرا پیر طریقت از راه و رسم منزل ها بی اطلاع نیست.

پیر مغان صلاح ما را می داند اگر به ما بگوید که سجاده ات را با می آلوده کن. باید بپذیریم چون او به راه و رسم منزل ها آگاهی دارد.

پیر طریقت: کسی که حال انسان را دگرگون می کند و شراب معنوی عشق را به انسان می نوشاند. مسلماً امیرالمومنین مولا علی (ع) را سر سلسله جنیان عشق می دانند.

توضیحی دیگر در معنای کلمه «عشق»:

اَللّٰسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوْهُ بَلٰی (اعراف - ۱۷۲)

مسلمان این آیه پایه اصلی عرفان است.

در روزی که هیچ چیز نبود، نه زمین - نه کوهی و آسمانی و نه جسمی آفریده شده بود. خداوند روح انسان را حاضر می کند و رو به او می گوید: آیا من پروردگار شما نیستم؟ انسان رو به خدا می نماید و می گوید بلی تو هستی و در آنجا با خداوند عهد و میثاق بسته و خدایی او را قبول کرده است.

ما انسان ها هر کس به نوعی این مسئله را پذیرفته ایم و این پیمان مقدس را قبول داشته ایم. آنان که به آلت رجوع می کنند دیگر توان ماندن در این دنیا را نداشته و می خواهند به عالم معنی و روز الست بازگشت نمایند.

وَ اَشْفَقْنَ وَ مَمْلَکَہُ الْاِنْسَانُ اِنَّہٗ کَانَ ظَلُوْمًا جَہُوْلًا (امزاب - ۱۷۲)

تنها کسی که عاشقانه امانت الهی را پذیرفت انسان بود. بدرستی که کان ظلوماً جهولا انسان ظلم زده و جاهل است.

جرس فریادمی دارد که برنید محل ؛

مراد منزل جانان چه امن و عیش چون هردم

منزل: محل فرود آمدن، از فرهنگ سفر گرفته شده است. در گذشته که کاروان ها حرکت می کردند، در هر کجا که کاروان برای استراحت می ایستاد، آن محل را منزل می نامیدند. منزل محل دائمی زندگی نیست بلکه اطراق گاهی است که باید از آن کوچ کرد.

جرس: زنگ بزرگی است که بر گردن شتر بسته می شد - زنگ

محمل: کجاوه اتاقکی که بر پشت اسب یا شتر می بستند و افراد در آن می نشستند.

جانان: معشوق منزل جانان: به یک معنی دنیا است همین که بارت را می بندی و می خواهی به راحتی برسی زمان مرگ فرا می رسد.

معنی بیت: فرصت کوتاهی است برای با معشوق بودن، جای امن و عیش و استراحتی نیست. زیرا هر لحظه صدای زنگ بلند می شود و اعلام می دارد که بار و بنه خود را بردارید.

انسان عارف فرصت بسیاری برای با معشوق بودن را ندارد و فراق مجدداً آغاز می گردد.

شب تاریک و بیم موج و کردابی چنین بایل

کجا و اند حال ما سبکباران ساحل؛

شب: همان زلف یار است - گیسوی یار موج: جبر - بیم هلاکت

معشوق انسان را عاشق نموده سپس رخ پنهان می کند.

دلبر: کسی که دل عاشق را می رباید. دلدادہ: کسی که عاشق شده است و بدنبال یار می گردد.

انسان عاشق هر چه را می بیند آثار یار و دلربائی یار را در آن ها می بیند در دوران دلبری وجه تشبیه حاکم است و عاشق همه چیز را به دلبر نسبت می دهد. کمان ابرو، هلال ماه، غنچه، ارغوان، همه و همه خصوصیات و خصلت های یار می باشد.

در شب گرفتاری و کثرت عاشق گرفتار است.

سبکباران ساحل ها: ساحل نماد شریعت است و رسیدن به خشکی

دریا: نماد دل و نماد عالم معنی و طریقت است.

با پای خود تا لب دریا می توانیم برویم ولی زمانی که به دریا رسیدیم دیگر باید با اسباب لازم آن سفر کنیم.

علم برای عالم ناسوت و شریعت لازم است. ولی در عالم درون و عالم دل از عقل و حواس کاری برخاسته نیست باید آن ها را رها نمود و عبور کرد. کسانی که در کنار دریا هستند عقلا هستند که می خواهند با عقل مشکلات عشق را برطرف نمایند. بعضی سبکباران ساحل ها را فلاسفه می دانند که می خواهند با عقل و فلسفه مشکلات عشق را برطرف سازند. بعضی نیز سبکباران ساحل ها را بدین گونه تعبیر کرده اند که «این ها در کدام سمت ساحل هستند. آیا کسانی هستند که به عالم معنی رسیده اند. یا کسانی هستند که اصلا به دریای عشق وارد نشده اند»

معنی لفظی بیت: همانند شب تاریکی است و در دریای موج قرار گرفته ایم و هر لحظه بیم موج هولناکی می رود و گردابی سخت در پیش روی ما می باشد. آیا کسانی که در ساحل امن قرار گرفته و آسوده خاطر هستند حال ما را می دانند.

معنایی دیگر: شاعر در این بیت تابلو نقاشی بسیار زیبایی را تصویر کرده است که در شبی تاریک سالک راه طریقت سوار بر کشتی در دریای عشق و حقیقت برای یافتن یار رهسپار شده است در حالی که هر لحظه خطرات هول انگیز عجب، غرور، خودبینی و گمراهی مانند موج و گرداب در سر راه او قرار گرفته اند و در سوئی دیگر کسانی هستند که بر ساحل امن و آسایش قرار گرفته اند و خبری از حال و روزگار او ندارند.

نمان کی ماند آن رازی کز سازند محفل؛

بمکارم ز خودکامی به بدنامی کشید آخر

معنای تحت اللفظی: در اثر خودخواهی و خودکامی هر چه کردم آخر به بدنامی کشیده شد.

چگونه می توان رازی که در محفل ها و مجلس ها افشا شده را پنهان کرد.

خودکامی: خودخواهی، خودرایی، کسی که به کام خود رسیده است.

در طریقت خامی کفر است و خودکامی و غرور کفر محسوب می شود.

از این بیت معانی مختلفی بیان شده است. این چه رازی است که در محافل و مجلس ها بیان شده است. و این راز چه ربطی می تواند با خودکامی داشته باشد.

تفسیر اول: ۱- خودکام عاشقی است که هنوز پخته نشده است و از حالاتش دیگران به اسرار درون او پی می برند. و این نشانه این است که انسان هنوز به کمال نرسیده است. کسی که به مرحله کمال برسد فقط به فکر معشوق است و به چیز دیگری فکر نمی کند. تا دیگران انجمن ها از راز عاشقی او بسازند و حرف او را به اینجا و آنجا ببرند.

یکی از ویژگی های عاشق این است که نباید افشای راز بنماید و عشق را باید پنهان نمود.

تفسیری دیگر: ۲- کام را به معنای آرزو و به آرزو رسیدن تعبیر کرده است. من چون به معشوق خود رسیدم دیگران راز مرا فهمیدند و از این راز داستان ها در محافل و انجمن ها بیان کردند.

متی مالتق ومن تموی دع الدنیا و اهل؛

حضور می گریه می خواهی از او غائب شو حافظ

حضور: متضاد غائب است معنای عرفانی آن

«زمانی که حق بر دل سالک تجلی کند آن لحظه را لحظه ی حضور می گویند.»

اگر می خواهی به حضور برسی از خداوند غائب مشو. همیشه خدا را ناظر و حاضر بدان و بدو توسل داشته باش. متی: چون که - وقتی که تلق: از مصدر لقاء به معنی به کسی رسیدن،

به حضور کسی رسیدن تهوی: از مصدری هوی، دوست داشتن - علاقمند شدن

دع: از مصدر ودع، وداع کردن - ترک کردن - رها کردن اهمل: از مصدر اهمال، فراموش کردن - بدون استفاده کردن از چیزی

چون به ملاقات کسی که او را دوست می داری رسیدی باید دنیا را رها کنی و به او توجه داشته باشی.